ادامه از صفحه یک

«فرهیختگان» منتشر می کند: متن کامل ارائه ۱۱ استاد دانشگاه در نشست «مردم‌سالاری دینی؛ بازخوانی، بسط و تکمیل»

مردم‌سالاری دینی؛ مشارکت، نقد قدرت و مشروعیت دینی

کسانی که به درآمیختن بهره‌وری دین و سیاست اعتقادی ندارند و به اصطلاح ماکسولار هستند دیگر بی‌این مجموعه می‌شوند. همان طور که مطلوبان مقوله مردم‌سالاری سکولار تلاش کردند برای دیندار کردن جایگاه مشخص کنند مسأله جایگاه دینداران در نظام‌های سکولار مطرح کردند؛ انتظار هست که نظریه مردم‌سالاری دینی هم جایگاه افراد سکولار را معین کند. سوال این است که در نظریه مردم‌سالاری دینی جایگاه افراد سکولار کجاست و آیا آنها حق حضور در عرصه سیاسی را دارند یا ندارند؟!! اگر حق دارند چگونه و کجا؟ و اگر حق حضور در عرصه سیاسی ندارند چرا؟ این بحثی است که در کلامی های درس ۱۴ اگر به به این صراحت اما در خلال بحث‌های جاری از ما سوال و مطرح می‌شود. سکولارها در نظریه خودشان به چه شکل به این سوال پاسخ داده‌اند. به صورت مصداقی بخواهم عرض کنم، مثلا در فرانسه، دینداران پناه‌دادن حق تشکیل تشکل سیاسی را ندارند. ولی دینداران یا سالم سیاسون کسانی که به حضور دین در اجتماع معتقدند می‌توانند در تشکل‌ها یا احزاب سیاسی عضو شوند و از این طریق مشارکت خود را در عالم سیاست داشته باشند. این یک نوع پاسخ است.

نوع دیگر پاسخ را در نظام سکولار ترکیه به‌صورت عینی می‌توان دید. ۲۰۰ سال است که تفکری که ادعای اسلام سیاسی دارد، یعنی حزب عدالت‌وتوسعه به‌هرحوی ازدوفان برتکیه حکومت می‌کند. شاید‌ببید که اینها چندان هم‌نظام اسلام سیاسی نیستند، اما به هر حال نمایندگان تفکرات اسلامی خود را آنجا می‌بینند. آیا کسی که به‌بنیادهای تفکر مردم‌سالاری دینی اعتقاد دارد می‌تواند؟ ۱۵ سال یا سال‌های بیشتری در حکومت باشد؟ آیا سکولارهایی می‌توانند در تشکل‌ها یا احزاب سیاسی اسلام سیاسی عضویت پیدا کنند و در آنجا فعالیت کنند؟ وسلسله‌ای از این سوالات که می‌توان مطرح کرد.

پس بحث اول من این است که با توجه به گذشت ۴۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی و اتفاقات گوناگونی که منظره مردم‌سالاری دینی در عمل بدان به‌ظهور رسید شاید نظریه مردم‌سالاری دینی بتواند جایگاه دیگری و حضور دیگری این نظریه را در دین بتواند تعیین کند. به‌عبارت دیگه‌ای ما تا چقدر با پارامترهای مربوط به‌مبانی دینی می‌توانیم در نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی بیشتر پیش برویم. آیا کسی که به‌بنیادهای تفکر مردم‌سالاری دینی اعتقاد دارد می‌تواند؟ ۴ سال یا ۸ سال یا سال‌های بیشتری در حکومت باشد؟ آیا سکولارهایی می‌توانند در تشکل‌ها یا احزاب سیاسی اسلام سیاسی عضویت پیدا کنند و در آنجا فعالیت کنند؟ وسلسله‌ای از این سوالات که می‌توان مطرح کرد.

پس بحث دوم من این است که با توجه به گذشت ۴۵ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی و اتفاقات گوناگونی که منظره مردم‌سالاری دینی در عمل بدان به‌ظهور رسید شاید نظریه مردم‌سالاری دینی بتواند جایگاه دیگری و حضور دیگری این نظریه را در دین بتواند تعیین کند. به‌عبارت دیگه‌ای ما تا چقدر با پارامترهای مربوط به‌مبانی دینی می‌توانیم در نظریه‌پردازی مردم‌سالاری دینی بیشتر پیش برویم. آیا کسی که به‌بنیادهای تفکر مردم‌سالاری دینی اعتقاد دارد می‌تواند؟ ۴ سال یا ۸ سال یا سال‌های بیشتری در حکومت باشد؟ آیا سکولارهایی می‌توانند در تشکل‌ها یا احزاب سیاسی اسلام سیاسی عضویت پیدا کنند و در آنجا فعالیت کنند؟ وسلسله‌ای از این سوالات که می‌توان مطرح کرد.

پس بحث اول